



مسیحا در تو جانم شادی کند
تو را در تنگی می خوانم
هر روز سرودی تازه می سرایم
تویی امید و حیاتم
با من باش با من باش با من باش خداوند
جان را به دستت سپردم
کجا کوسفندانت را می چرانی
اندر چمن محبت
به وادی مرگ چرا گریان باشم
چون مسیح باشد شبانم
با من باش با من باش با من باش خداوند
جان را به دستت سپردم
راه مسیح پر از چشمه و آبشار
راهیست مستقیم و باریک
جویهای مهرش آن را سیراب کند
هر که تشنه است بیاید
با من باش با من باش با من باش خداوند
جان را به دستت سپردم
صدایت به گوشم می رسد عیسی
چون خوانی مرا می آیم
دائم مرا در حضورت نگه دار
تا ابد تو را ستایم
با من باش با من باش با من باش خداوند
جان را به دستت سپردم ۲

